

چهاروی

دومین جشن

پری‌های میهمانی ۲

بزمین  
پری هدیه



نویسنده: دیزی مدوز  
تصویرگر: جورجی ریپر  
مترجم: شادی دبیری



کتاب‌های زعفرانی



۹

نمایشگاه خیابانی

۱۷

بشکه‌ی شانس

۲۳

دخترها به کمک می‌آیند

۲۹

همه چیز تمام می‌شود

۳۷

تفریح در سرزمین پریان

۴۷

جشن

نمایشگاه خیابانی را که در محل این غرفه‌ها را بینا و آن‌ها را همه‌ی اهالی خیابان آن‌ها داشتند بیرون از خانه‌های شان غرفه برپا می‌کردند همه چیز دیده می‌شد. از بازی گرفته تا چیزهای قدیمی و کیک‌های خوشمزه از انتهای خیابان بوی خوش کتاب می‌آمد و حسای دهان دخترها را آب انداخته بود. ترافیک سنگین راه را بسته بود و بیشتر مردم بیاده از نمایشگاه دیدن می‌کردند.





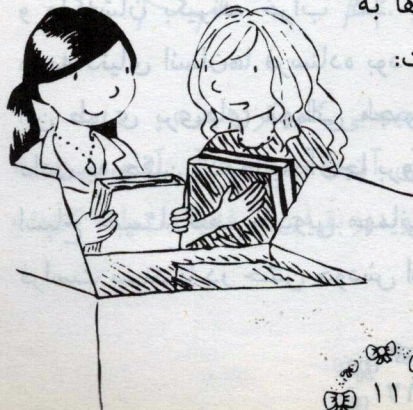
کریستی تیت گفت: «ریچل! این غرفه‌ها را ببین!» و آن‌ها را نشان داد و گفت: «چه نمایشگاهی می‌شود!»  
همه‌ی اهالی خیابان آن‌ها داشتند بیرون از خانه‌های‌شان غرفه برپا می‌کردند. همه چیز دیده می‌شد، از بازی گرفته تا چیزهای قدیمی و کیک‌های خوشمزه. از انتهای خیابان بوی خوش کباب می‌آمد و حسابتی دهان دخترها را آب انداخته بود. ترافیک سنگین، راه را بسته بود و بیشتر مردم پیاده از نمایشگاه دیدن می‌کردند





می‌رسند. بهتر است زودتر این کتاب‌ها را توی غرفه‌مان بچینیم.»

ریچل که در چیدن کتاب‌ها به کریستی کمک می‌کرد، گفت: «فردا باید به خانه‌مان برگردم. خوشحالم که این نمایشگاه قبل از برگشتن من به خانه برگزار شد. امیدوارم از فروش



و لذت می‌بردند. ریچل واکر بهترین دوست کریستی، لبخندزنان گفت: «بربایی این نمایشگاه خیابانی فکر خیلی خوبی بود. کاشکی وقتی به خانه برگردم، در خیابان ما هم یکی از این نمایشگاه‌ها برپا شود.»

شش روزی می‌شد که ریچل به مناسبت تعطیلات عید پاک به منزل کریستی آمده و آنجا مانده بود. کریستی که داشت در آخرین جعبه‌ی کتاب‌ها را باز می‌کرد، گفت: «الآن همه‌ی مردم